

بسم الله الرحمن الرحيم

هدایت در قرآن

۱. چون قرآن مجید به منظور هدایت همگان تنزل یافت ، تمام افرادی که در پهنه زمین و گستره زمان به سر می برند از نور رهنمود او برخوردار خواهند شد و در فهم معارف آن ، نه فرهنگ خاصی معتبر است که بدون آن نیل به اسرار قرآنی میسر نباشد و نه تمدن مخصوصی مانع است که با داشتن آن از لطایف قرآنی محروم و با ابتلای به آن بهره مندی از ره ورد آسمانی برای او میسر نباشد.

خلاصه آنکه نه عربیت شرط راهیابی به حقایق قرآنی است و نه عجمیت مانع نیل به ذخایر آن :
(تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیراً)^۱ . آری ، برخی به آسانی و بعضی آسان تر از آن کتاب کریم طرفی می بندند که : (لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر)^۲ .

۲. اگر کتابی از لحاظ وسعت حوزه رهنمود ، جهان شمول باشد ، باید با زبان جهانیان سخن بگوید تا همگان را از فهم زادراش نصیبی باشد و هیچ کس بهانه نارسایی آن زبان و دست آویز آشنا نبودن با آن فرهنگ را خار راه خود نبیند و از پیمودن مسیر سعادت نایستد ؛ زیرا حرم وصال در پیش و حرامی راهزن در کمین اگر رفتی ، بُردی و اگر خفتی ، مُردی .

۳. تنها زبانی که جهان گسترده بشریت را هماهنگ می کند ، همانا زبان فطرت است که فرهنگ مشترک انسان هاست و هر فردی به نوبه خود از آن بهره مند و بدان آشناست و هیچ فردی بهانه بیگانگی از آن را در سر نمی پروراند و دست تطاول تاریخ به دامن پاک و پایه های استوار آن نمی رسد ؛ که خداوند فطرت آفرین ، صیانت او را از هر گزندی تأمین فرمود ؛ (فأقم وجهک للذین حنیفاً فطرت الله الّتی فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله ذلک الذین التّیّم ...)^۳ .

۱- سوره فرقان ، آیه ۱ .

۲- سوره قمر ، آیه ۱۷ .

۳- سوره روم ، آیه ۳۰ .

نشانه اشتراک فرهنگ قرآن کریم را می توان در گردهمایی دلپذیر سلمان فارسی و صهیب رومی و بلال حبشی و اویس قرنی و عمار عربی در ساحت قدس پیامبر جهانی حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) که با شعار: «**بعثتُ إلى الأسود و الأبيض و الأحمر**»^۴ شهره عالم شد، مشاهده نمود؛ زیرا در پیشگاه وحی که ظهور تامّ وحدت حق است، کثرت صورت محکوم وحدت سیرت است و تعدد زبان و نژاد و اقلیم و عادات و رسوم و دیگر عوامل گوناگون بیرونی، مقهور اتحاد فطرت درونی است که: و «متحد جانهای مردان خداست».

آنان که به رنگ و نژاد و لهجه و دیگر عوارض زوال پذیر، صبغه اصالت بخشیدند، همانند جماد و گیاه و جانورانند که جز تفاوت در رنگ، فصل ممیّز دیگری ندارند. تنها عالمان خدا ترس که فطرت پذیرش سرّوش وحی را پاس نهاده و در راه آن گام برداشته و به هدف رسیده اند، دارای فصل ممیّز انسانی می باشند؛^۵ زیرا: «**قيمة كل امرء ما يحسنه**»^۶ و قیمت گزاری افراد گوناگون بشر در اختیار خالقی است که به سرائر همگان آگاه است؛ (**ألا يعلم من خلق و هو اللطيف الخبير**)^۷ و در ارزشیابی بردگان ملیت گرا و آزادگان خداپرست، چنین می فرماید: **... ومن الجبال جدد بيض و حمر مختلف ألوانها وغرابيب سود * و من الناس و الدوابّ و الأنعام مختلف ألوانه كذلك إنما يخشى الله من عباده العلماء إن الله عزيز غفور**)^۸.

خشیت عالمانه برخاسته از فطرت است که عامل وحدت می باشد؛ و گرنه دل باختگان به مظاهر رنگارنگ طبیعت که: «**لین مسها و قاتل سمها**»، از هم پراکنده ند که: «جان شیران و سگان از هم جداست».

۴. اگرچه انسانها فرهنگ مشترکی به نام فطرت الهی دارند، لیکن در هوشمندی یکسان نیستند؛ بلکه: «**الناس معادن كمعادن الذهب والفضة**»^۹.

۴ - بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۲۱.

۵ - اسفار، ج ۹، ص ۲۱.

۶ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۵.

۷ - سوره ملک، آیه ۱۴.

۸ - سوره فاطر، آیات ۲۷ - ۲۸.

۹ - بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۶۵.

از این رهگذر، لازم است کتابی که جهان شمول می باشد، معارف فطری را با روشهای متفاوت در سطوح متعدد تبیین نماید تا هیچ محققى به بهانه نازل بودن مطلب، خود را بی نیاز نپندارد و هیچ ساده ندیشی به دستاویز پیچیدگی آن خود را محروم نیبند؛ لذا، قرآن کریم نه تنها از راه حکمت و موعظه و جدال احسن، ره ورد خویش را ارائه نمود: **(أدع إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی أحسن)**^{۱۰}، بلکه کوشید از راه تمثیل، بسیاری از معارف را تنزل داده تا در سایه اعتصام به مثل بالا رفته و از موعظه بهره مند شده و در جدال احسن طرفی بسته و از حکمت سرشار شده؛ آنگاه سرپلی از معقول به مشهود ساخته و از حصول به حضور راه یافته و از غیب به شهود بار گرفته و از علم به عین آمده و از منزل اطمینان به مقصد لقای خدای سبحان رسید و از آنجا سیر بی کران «من الله إلى الله فی الله» را با نوای «آه من قلة الزاد و بعد الطريق و طول السفر»^{۱۱} و با شهود مقصود و حیرت ممدوح: «ربّ زدنی فیک تحیراً»^{۱۲} ادامه داد و با امامان معصوم (علیهم السلام) هماهنگ شد که فرمودند: «إلهی هب لی کمال الانقطاع إلیک و انر أبصار قلوبنا بضیاء نظرها إلیک حتی تخرق أبصار القلوب حجب النور فتصل إلی معدن العظمة و تصیر أرواحنا معلقة بعزّ قدسک»^{۱۳}.

راه تمثیل، همان طوری که در منطق آمده، غیر از راه حدّ و رسم است؛ زیرا نه ذاتیات شیء مورد تعریف در آن مأخوذ است و نه عوارض ذاتی آن اخذ شده است؛ بلکه برخی از نمونه های مشابه یاد می شود؛ چنان که در تعریف نفس آدمی می گویند که نفس در بدن همانند ناخدا در کشتی است که این جز تمثیل، چیز دیگری نخواهد بود تا زمینه ای باشد برای بازشناسی نفس در مرحله ی که رهایی از نفس از بدن به تمثیل دیگری بیان می شود که: «رکبت البحر و انکسرت السفینة»^{۱۴}.

^{۱۰} - سوره نحل، آیه ۱۲۵.

^{۱۱} - نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

^{۱۲} - اسفار، ج ۳، ص ۸۴، حاشیه مرحوم سبزواری.

^{۱۳} - مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

^{۱۴} - مفاتیح الغیب، ص ۶۳۱.

خلاصه آنکه قرآن کریم ، گذشته از روشهای قاطع استدلال ، پیمودن راه مثل را نیز فرا راه همه قرارداد تا برخی را دلیل و بعضی را گواه و برای عده ی راهنما و برای گروهی راهگشا باشد ؛ (**و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کلّ مثلٍ لعلّهم یتذکّرون**) .^{۱۵}

باید هوشیار بود که در محدوده مثل توقف نشود ؛ بلکه آن را روزنه به جهان وسیع ممثل دانست و از آن مسیر گذشت و از مرحله علم به مقام عقل سفر کرد که حضرت ابی ابراهیم موسی بن جعفر (علیه السلام) به هشام بن حکم چنین فرمود :

« یا هشام ! انّ العقل مع العلم فقال : (و تلک الأمثال نضربها للناس و ما یعقلها إلاّ العالمون) »^{۱۶} ، و اگر نور علم یار راه نباشد ، مثلها چون کتلها سدّ راه خواهند بود ولی با چراغ علم می توان این عقبه های کئود را پیمود و به قلّه عقل رسید ؛ سپس از سگّوی عقل به کنگره شهود پرواز نمود و تنها به عزّ قدس خداوندی تعلق یافت و دیگر هیچ ؛ زیرا : « زهر چه رنگ تعین پذیرد آزاد است » .

۵. چون هدف وحی آسمانی تربیت فطرت و شکوفایی آن است : « ... و یثیروا لهم دفائن العقول »^{۱۷} ، صاحبان فطرت سالم از آن بهره مند و از شنیدن صدای توحیدی او اشک شوق می ریزند و تبه کاران فطرت برگشته ، از آن نوای الهی محروم و به همان فرآورده های مادی مغرور و به جای اشتیاق به نور علم خدایی در حجاب علم بشری مستان و خرامان تا لحظه بیداری به سر می برند که : « الناس نیام فیذا ماتوا انتبهوا » .^{۱۸}

تنها چیزی که شمع فروزان فطرت را افسرده می کند ، همان گناه است که در دل را می بندد و با بستن دل ، نه راهی برای بیرون رفتن تباهی است و نه جایی برای درون آمدن فروغ الهی ؛ (**أفلا یتدبّرون القرآن أم علی قلوب أقفالها**)^{۱۹} آنانکه فطرت مندند ، در پیشگاه وحی الهی

^{۱۵} - سوره زمر ، آیه ۲۷ .

^{۱۶} - کافی ، ج ۱ ، کتاب العقل والجهل ، ح ۱۲ ؛ سوره عنکبوت ، آیه ۴۳ .

^{۱۷} - نهج البلاغه ، خطبه ۱ .

^{۱۸} - بحار الانوار ، ج ۴ ، ص ۴۳ .

^{۱۹} - سوره محمد ، آیه ۲۴ .

فرحناک اند : (**والذین اتیناهم الكتاب ینفرون بما أنزل إلیک**) ، ^{۲۰} و آنانکه تبہکارانہ شعاع فطرت را خاموش کردند ، بہ همان دانش محدود بشری طربناک اند : (**فلما جائتہم رسولہم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم و حاق بہم ما کانوا ینستہزون**) .^{۲۱}

آنانکہ در پرتو تزکیہ نفس بہ فلاح رسیدہ ند ، بہ فرمان (**إذا قرأ القرآن فاستمعوا لہ و أنصتوا**)^{۲۲} ہشیارانہ گوش فرا می دهند : « **زآنکہ آنجا جملہ اعضا چشم باید بود و گوش** » ، و آنانکہ با دسیسہ نفس و پنهان کردنش در گور آرمان ، گرفتار خیبہ و خسارت شدہ ند ، بہ مصداق (**و اتی کلما دعوتہم لتغفر لہم جعلوا أصابعہم فی اذانہم و استغشوا ثیابہم و أصرّوا و استکبروا استکباراً**)^{۲۳} حاضر بہ استماع کلام الہی نیستند .

۶. برای بہرہ برداری صحیح از قرآن کریم ، نہ تنہا پرهیز از گناہان قبلی لازم است ، بلکہ ہمزمان با تلاوت آمیختہ با تدبیر آن بر حذر شدن از تہاجم غافلگیرانہ شیطان کہ ہموارہ در کمین راہیان صراط مستقیم است : (**لأقعدنّ لہم صراطک المستقیم**)^{۲۴} لازم می باشد ؛ کہ : (**فإذا قرأت القرآن فاستعذ باللّٰہ من الشیطان الرجیم**) .^{۲۵}

برای راہیان راہ خدا استعاذہ از شیطان لازم و برای واصلان قرب الہی ، استعاذہ از خدا بہ خدا واجب ؛ کہ شیطان را در قلمرو مخلصین (بہ فتح) راہی نیست . چون پری همانند فرشتہ بہ تجرّد عقلی راہ ندارد و جز از تجرّد وہم و خیال طرفی نمی بندد ، لذا توان و سوسہ منطقہ تجرّد عقلی را نداشته و از این جهت ، خطری برای صاحبان خلوص محض نیست ؛ مگر خطر احتراق بہ جلال حقّ کہ چارہ جز التجاء بہ جمال او نخواہد بود ؛ کہ « **أعوذ بک منک** » .^{۲۶}

^{۲۰} - سورہ رعد ، آیہ ۳۶ .

^{۲۱} - سورہ غافر ، آیہ ۸۳ .

^{۲۲} - سورہ اعراف ، آیہ ۲۰۴ .

^{۲۳} - سورہ نوح ، آیہ ۷ .

^{۲۴} - سورہ اعراف ، آیہ ۱۶ .

^{۲۵} - سورہ نحل ، آیہ ۹۸ .

^{۲۶} - تفسیر صدر المتألہین ، ج ۱ ، ص ۱۲ .

۷. در پایان این مقدمه کوتاه سخن ، از یکی از راسخ ترین پیروان وحی ، مرحوم ابوعلی بن سینا می شنویم که ضمن تشریح حکمت خداوند سبحان و حکیم بودن آن حضرت در علم و نیز در مقام فعل به استناد قرآن کریم که فرمود : **(رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى)** ^{۲۷} ، چنین می گوید : « و واجب الوجود أيضاً هو علّة كل موجود قد أعطى كل موجود كمال وجوده و هو ما يحتاج إليه في وجوده و بقائه و زاده أيضاً ما لا يحتاج إليه في هذين و قد دلّ القرآن على هذا المعنى ؛ حيث يقول : ربنا الذي ... فالهداية هي الكمال الذي لا يحتاج إليه في وجوده و بقائه و الخلق هو الكمال الذي يحتاج إليه في وجوده و بقائه و أيضاً بقول **(الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِين)** ^{۲۸} ؛ فالحكماء يسمون ما يحتاج إليه الشيء في وجوده و بقائه الكمال الأول و ما لا يحتاج إليه في بقائه هو الكمال الثاني » ^{۲۹}.

یعنی خداوند سبحان ، هم اصل فعلیت و صورت ذاتی اشیاء را به آنها افاضه نمود و هم آنها را به کمالهای ثانوی راهنمایی تکوینی کرد و این استفاده قرآنی را مرحوم صدر المتألهین ^{۳۰} نیز تذکر می دهد.

امید است خداوند سبحان همگان را در حفظ فطرت الهی موفق بدارد و توفیق شکوفایی عقل مطبوع فطری را در پرتو وحی سماوی بر قاطبه انسانها مرحمت فرماید و سعادت شناخت راه و هدف را در پرتو پیروی رهبری که **(ما ضلّ صاحبکم و ما غوی)** ^{۳۱} ؛ یعنی معصوم از گمراهی و مصون از بی هدفی است ، به عموم مسلمانان جهان عنایت کند و زمینه ظهور بقیة الله روح من سواه فداه را با تحصیل آمادگی راهیان کوی امامت فراهم فرماید تا هم هرگونه آتشی که جنگ افروزان ضد بشری برافروختند ، خاموش گردد : **(کلّمَا أوقدوا ناراً للحرب أطفأها الله)** ^{۳۲} و هم تبلور فروغ الهی از گزند زبان دردزای بدخواهان مصون بماند که : **(یریدون لیطفوءوا**

^{۲۷} - سوره طه ، آیه ۵۰.

^{۲۸} - سوره شعراء ، آیه ۷۸.

^{۲۹} - تعلیقات اسفار ، ص ۲۱ ، ۲۲.

^{۳۰} - اسفار ، ج ۶ ، ص ۳۶۹.

^{۳۱} - سوره نجم ، آیه ۲.

^{۳۲} - سوره مائده ، آیه ۶۴.

نور الله بأفواههم والله متمّ نوره و لو كره الكافرون)^{۳۳}. سرانجام زمينه حیات بشری با نور
الهی روشن گردد : (و أشرفت الأرض بنور ربّها)^{۳۴} والحمد لله رب العالمين.

قم ، شعبان المعظم ۱۴۰۴

عبدالله جوادی آملی

* * *

^{۳۳} - سوره صف ، آیه ۸.

^{۳۴} - سوره زمر ، آیه ۶۹.